

تاریخ - ۱ - ۱۰۴۰

جلد نمبر

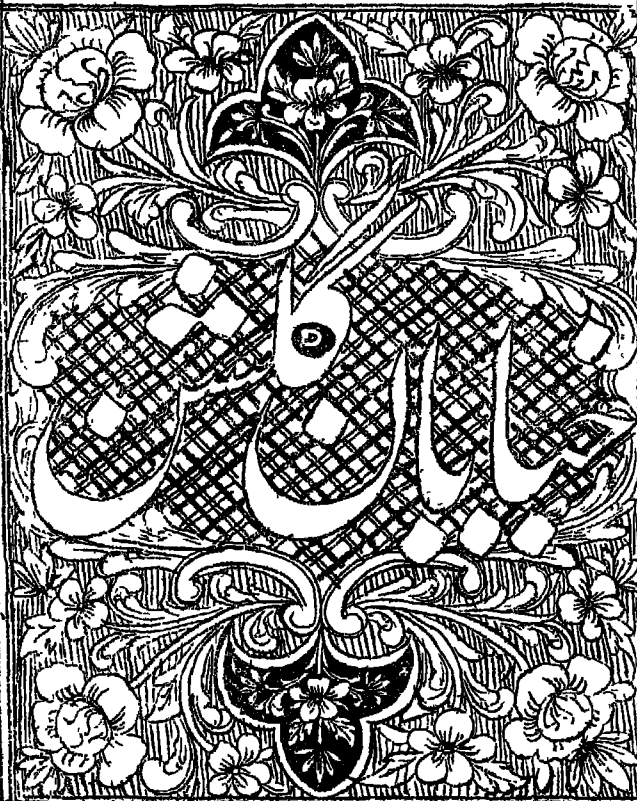
۱
خیابان جشن - اقوام المہند - فرس نامہ رنگین

~~11/12~~

1924

برخون افغان چمن ابدی غنچن گل

جذرا رنگین گلشن با گل های معانی و فرس و نظر بهارین گل بدامن احسن



از جوش بهار طبع آبیار گلزار علوم عقلی و نقلی مولوی محمد سید

در مطبع مشرقی لشکر آبسیار انطباعات میزبان

خرد کے ششماہ ہر آئید او
جہان را بدان فرزند بود آن سرید
ز چار آتش گمان بفرزان خویش
بدان یا سہ آراست باغ سخن
مراد را ہمید و نرسد نیو تو ز
بدین ہو شبیاری کہ دار و خرد
بدرین نیوران میسر بدنیور او
بدانش کجا میتواند ستود^{۱۲}
فرستاد با ما من خوشتر و تر^{۱۳}

مگر چون شود یار هر سر نرید او
که شد ^{۱۲}خیر بود جهان ناپدید
شگفت آفریدست نیور و غیش
کز ورشک مینویست هر آئین
کز و هر یک راست نیروی زور
بر کا تور گے پردۀ خود و
که اندیش را بر فراید نواد
که اینجا بود خیر ^{۱۳}هشیر بود
که تنها از گس در تهاش ^{۱۴}رست

در تایش ز یوانی فرخسور پاک محمد سر کرده پیغمبر ان خشان و ناک این تر خاک
محمد سر خورشور یزدان پاک
بمردم نمود و رو نمود و ساو
گر لے ترا دی گزین تره خاک
خجسته فرخسور گیسان خدیو
ز به واده پیوران جهان
خجسته شیدا سپید آمو تیا
نهین نخسته ز او و بود مهر
جهان سر خورشور پاک بوس درش
گزیده ترین چپیز بود جهان
هنو تاس خیرگاه شند تر پاک
پرا یند دانی گرد گزشتناس
گزیده هنو تاس انیز گسپ
بخت گیس به نهار سے او گواه

۱. حقیقت
 ۲. حکمت
 ۳. فکر و اندیشه
 ۴. عناصر
 ۵. کائنات
 ۶. بسبب
 ۷. متافیزیک
 ۸. کیهان‌شناسی
 ۹. جزئیات
 ۱۰. کیهان‌شناسی
 ۱۱. فضا و خلأ
 ۱۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۳. آلودگی
 ۱۴. کائنات
 ۱۵. اخبار
 ۱۶. است
 ۱۷. انتقام
 ۱۸. روح القدس
 ۱۹. کیهان‌شناسی
 ۲۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۱. حقیقت
 ۲۲. نام
 ۲۳. حساب
 ۲۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۵. کیهان‌شناسی
 ۲۶. فیزیک کوانتوم
 ۲۷. حقیقت
 ۲۸. نام
 ۲۹. حساب
 ۳۰. فیزیک کوانتوم
 ۳۱. کیهان‌شناسی
 ۳۲. فیزیک کوانتوم
 ۳۳. حقیقت
 ۳۴. نام
 ۳۵. حساب
 ۳۶. فیزیک کوانتوم
 ۳۷. کیهان‌شناسی
 ۳۸. فیزیک کوانتوم
 ۳۹. حقیقت
 ۴۰. نام
 ۴۱. حساب
 ۴۲. فیزیک کوانتوم
 ۴۳. کیهان‌شناسی
 ۴۴. فیزیک کوانتوم
 ۴۵. حقیقت
 ۴۶. نام
 ۴۷. حساب
 ۴۸. فیزیک کوانتوم
 ۴۹. کیهان‌شناسی
 ۵۰. فیزیک کوانتوم
 ۵۱. حقیقت
 ۵۲. نام
 ۵۳. حساب
 ۵۴. فیزیک کوانتوم
 ۵۵. کیهان‌شناسی
 ۵۶. فیزیک کوانتوم
 ۵۷. حقیقت
 ۵۸. نام
 ۵۹. حساب
 ۶۰. فیزیک کوانتوم
 ۶۱. کیهان‌شناسی
 ۶۲. فیزیک کوانتوم
 ۶۳. حقیقت
 ۶۴. نام
 ۶۵. حساب
 ۶۶. فیزیک کوانتوم
 ۶۷. کیهان‌شناسی
 ۶۸. فیزیک کوانتوم
 ۶۹. حقیقت
 ۷۰. نام
 ۷۱. حساب
 ۷۲. فیزیک کوانتوم
 ۷۳. کیهان‌شناسی
 ۷۴. فیزیک کوانتوم
 ۷۵. حقیقت
 ۷۶. نام
 ۷۷. حساب
 ۷۸. فیزیک کوانتوم
 ۷۹. کیهان‌شناسی
 ۸۰. فیزیک کوانتوم
 ۸۱. حقیقت
 ۸۲. نام
 ۸۳. حساب
 ۸۴. فیزیک کوانتوم
 ۸۵. کیهان‌شناسی
 ۸۶. فیزیک کوانتوم
 ۸۷. حقیقت
 ۸۸. نام
 ۸۹. حساب
 ۹۰. فیزیک کوانتوم
 ۹۱. کیهان‌شناسی
 ۹۲. فیزیک کوانتوم
 ۹۳. حقیقت
 ۹۴. نام
 ۹۵. حساب
 ۹۶. فیزیک کوانتوم
 ۹۷. کیهان‌شناسی
 ۹۸. فیزیک کوانتوم
 ۹۹. حقیقت
 ۱۰۰. نام
 ۱۰۱. حساب
 ۱۰۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۰۳. کیهان‌شناسی
 ۱۰۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۰۵. حقیقت
 ۱۰۶. نام
 ۱۰۷. حساب
 ۱۰۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۰۹. کیهان‌شناسی
 ۱۱۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۱۱. حقیقت
 ۱۱۲. نام
 ۱۱۳. حساب
 ۱۱۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۱۵. کیهان‌شناسی
 ۱۱۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۱۷. حقیقت
 ۱۱۸. نام
 ۱۱۹. حساب
 ۱۲۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۲۱. کیهان‌شناسی
 ۱۲۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۲۳. حقیقت
 ۱۲۴. نام
 ۱۲۵. حساب
 ۱۲۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۲۷. کیهان‌شناسی
 ۱۲۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۲۹. حقیقت
 ۱۳۰. نام
 ۱۳۱. حساب
 ۱۳۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۳۳. کیهان‌شناسی
 ۱۳۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۳۵. حقیقت
 ۱۳۶. نام
 ۱۳۷. حساب
 ۱۳۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۳۹. کیهان‌شناسی
 ۱۴۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۴۱. حقیقت
 ۱۴۲. نام
 ۱۴۳. حساب
 ۱۴۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۴۵. کیهان‌شناسی
 ۱۴۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۴۷. حقیقت
 ۱۴۸. نام
 ۱۴۹. حساب
 ۱۵۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۵۱. کیهان‌شناسی
 ۱۵۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۵۳. حقیقت
 ۱۵۴. نام
 ۱۵۵. حساب
 ۱۵۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۵۷. کیهان‌شناسی
 ۱۵۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۵۹. حقیقت
 ۱۶۰. نام
 ۱۶۱. حساب
 ۱۶۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۶۳. کیهان‌شناسی
 ۱۶۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۶۵. حقیقت
 ۱۶۶. نام
 ۱۶۷. حساب
 ۱۶۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۶۹. کیهان‌شناسی
 ۱۷۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۷۱. حقیقت
 ۱۷۲. نام
 ۱۷۳. حساب
 ۱۷۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۷۵. کیهان‌شناسی
 ۱۷۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۷۷. حقیقت
 ۱۷۸. نام
 ۱۷۹. حساب
 ۱۸۰. فیزیک کوانتوم
 ۱۸۱. کیهان‌شناسی
 ۱۸۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۸۳. حقیقت
 ۱۸۴. نام
 ۱۸۵. حساب
 ۱۸۶. فیزیک کوانتوم
 ۱۸۷. کیهان‌شناسی
 ۱۸۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۸۹. حقیقت
 ۱۹۰. نام
 ۱۹۱. حساب
 ۱۹۲. فیزیک کوانتوم
 ۱۹۳. کیهان‌شناسی
 ۱۹۴. فیزیک کوانتوم
 ۱۹۵. حقیقت
 ۱۹۶. نام
 ۱۹۷. حساب
 ۱۹۸. فیزیک کوانتوم
 ۱۹۹. کیهان‌شناسی
 ۲۰۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۰۱. حقیقت
 ۲۰۲. نام
 ۲۰۳. حساب
 ۲۰۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۰۵. کیهان‌شناسی
 ۲۰۶. فیزیک کوانتوم
 ۲۰۷. حقیقت
 ۲۰۸. نام
 ۲۰۹. حساب
 ۲۱۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۱۱. کیهان‌شناسی
 ۲۱۲. فیزیک کوانتوم
 ۲۱۳. حقیقت
 ۲۱۴. نام
 ۲۱۵. حساب
 ۲۱۶. فیزیک کوانتوم
 ۲۱۷. کیهان‌شناسی
 ۲۱۸. فیزیک کوانتوم
 ۲۱۹. حقیقت
 ۲۲۰. نام
 ۲۲۱. حساب
 ۲۲۲. فیزیک کوانتوم
 ۲۲۳. کیهان‌شناسی
 ۲۲۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۲۵. حقیقت
 ۲۲۶. نام
 ۲۲۷. حساب
 ۲۲۸. فیزیک کوانتوم
 ۲۲۹. کیهان‌شناسی
 ۲۳۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۳۱. حقیقت
 ۲۳۲. نام
 ۲۳۳. حساب
 ۲۳۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۳۵. کیهان‌شناسی
 ۲۳۶. فیزیک کوانتوم
 ۲۳۷. حقیقت
 ۲۳۸. نام
 ۲۳۹. حساب
 ۲۴۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۴۱. کیهان‌شناسی
 ۲۴۲. فیزیک کوانتوم
 ۲۴۳. حقیقت
 ۲۴۴. نام
 ۲۴۵. حساب
 ۲۴۶. فیزیک کوانتوم
 ۲۴۷. کیهان‌شناسی
 ۲۴۸. فیزیک کوانتوم
 ۲۴۹. حقیقت
 ۲۵۰. نام
 ۲۵۱. حساب
 ۲۵۲. فیزیک کوانتوم
 ۲۵۳. کیهان‌شناسی
 ۲۵۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۵۵. حقیقت
 ۲۵۶. نام
 ۲۵۷. حساب
 ۲۵۸. فیزیک کوانتوم
 ۲۵۹. کیهان‌شناسی
 ۲۶۰. فیزیک کوانتوم
 ۲۶۱. حقیقت
 ۲۶۲. نام
 ۲۶۳. حساب
 ۲۶۴. فیزیک کوانتوم
 ۲۶۵. کیهان‌شن

<p>درخشان رخ نور از آفتابش شبهه ار کرداد در دل غاد گیا نامه نشو به گیت نواز سکن در فراموش فروید و نواز بهیوند کر کو ز برنا و سپهر گر کشته نژاده تو این بخش که سینود هم رنگ بدیان اوت وز و نیوراد جهانر اسپاس که آبادی گیت از داد اوست سمندر گیت باز بهرین و س ز هر گونه طبعش کسب آباد باب الف مشغولی در هر مل مسکن مشغولی یک بیت یک قصه و اخلاص یک</p>	<p>بهین سیراخ جهان اسپرش پنا د آینه دار کرناخ او نبرده سپهر گردن نواز گر کشته گهر شهر یار جهان شبهه سیرا شهر یار آفرین نجمه کمارنگ جیوا و کیش سمندر جهان اسپر جان اوست بفرز و سر آینه نیور شناس جهان رشک گلشن زده نواز جهان چاکراز خوی ساویر پنا بنده گیتیش بار باد باب الف مشغولی در هر مل مسکن مشغولی یک بیت یک قصه و اخلاص یک</p>
<p>آفرینش خلق و آواره جدا استوار و استوان محکم شمار آزبان و فرس سنگای شاه عصر صلح و عدل و خشم و مهر و شرم هم شد هلاک و محنت و آزارم جنگ مرفق اشتانگ کعبه آدیر کر نج آبگیر آمد غدی رله دوستان دیوار خون اسپ تنه ای جان پس بدان اشتراک ای نکته رس آتش اسم پهلوان بیشک و ریو شجره حقیقت با شدرای جوان</p>	<p>آفرینش خلق و آواره جدا استون و استون ستون اور حصا آسمان نه سقف و ایوان تنه افخ آمد خست و آرد غم شرم ایج قدر و آرد و مبل و آوارنگ آرن و آران و آرنج و آرنج آبسال و آبسالان بوستان آهرم و آهرم دست و آهرم است و آهرم بخل و آهرم آرم اسم ملک اکوان اسم دیو اگلدان و اگلدان و اگلدان</p>

عصر آفتاب
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت

عصر آفتاب
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت
عصر باغ و دولت

از قدر و قیمت از هر

اگر آمد تاج و افروز است تحت
ایرمان صنیع انجمن فوجیت و بزم
اخر آمد کوب و خال و مشکون
آهیا نه تارک و آغوش بر
اور آمد با و رواند ز سپند
آخور آمد معلف و استل غریز
انگیزه حقیقت و آوا صبرست
اخذ و اقدار برادر زاده دان
ارزه کمال باشد و آجاک خاک
اخش و اخش قیمت است ارمن
الرد است و هم اگر شستین
ایر شد سینه اگر کویون ست داد
ارغنون و ارغن آمد نام ساز
آتش و آتیش و آویش ست نار
ایفده چون ایفده بیوده گوی
اشنا و رر و شناس ارنگان
اورد و ابره ظاهره یا دیگر
ابور و آشنایه و آشناب
از برم حفظ و ایسه شتیاق
اخر آمد چهره سیند ارشع

اشکود مشکوب ستفای میخیت
آشته صلح آمد و آور در زم
طالع درایت هم ست ای زهنون
آرت و آرنک مرق ای سپر
اشکود آمد مرکب اند چند
آنجور مقبوم و مور و سئ نگر
انگبین باشد غسل ای حق پرست
نیز خواهر زاده او در خم خوان
اک پلاک آلا و نار شعله ناک
تشفه و اخت است مانند ایوان
اشج و انجوع و انجوخ ست چین
آبد چاله بدان اے بامراد
ارغوان نام گلست بانیاز
آوه داش آبیتر و آمیشک شتر
اسیون سرگشته و انبوی کوب
برورنده هست ابدان و دمان
آگن و هم آگنه شولے دیر
ساج و ارغاب ارغابوی آب
آوخ آمد خوب زیبایی نفاق
آفروزه شد بلیه ارسس و مع

نظم در بحر رمل مسدس شمله بیت
انج کرک آهوبره باشد غزال
آهوا عجیب و هم ضیق النفس

نظم در بحر رمل مسدس شمله بیت
اشتر آمد قفند و اهر طغفال
نظم و فریاد و فغان به انتقال

اگر آمد تاج و افروز است تحت
ایرمان صنیع انجمن فوجیت و بزم
اخر آمد کوب و خال و مشکون
آهیا نه تارک و آغوش بر
اور آمد با و رواند ز سپند
آخور آمد معلف و استل غریز
انگیزه حقیقت و آوا صبرست
اخذ و اقدار برادر زاده دان
ارزه کمال باشد و آجاک خاک
اخش و اخش قیمت است ارمن
الرد است و هم اگر شستین
ایر شد سینه اگر کویون ست داد
ارغنون و ارغن آمد نام ساز
آتش و آتیش و آویش ست نار
ایفده چون ایفده بیوده گوی
اشنا و رر و شناس ارنگان
اورد و ابره ظاهره یا دیگر
ابور و آشنایه و آشناب
از برم حفظ و ایسه شتیاق
اخر آمد چهره سیند ارشع
نظم در بحر رمل مسدس شمله بیت
انج کرک آهوبره باشد غزال
آهوا عجیب و هم ضیق النفس
نظم و فریاد و فغان به انتقال

آتش به خورده و آشتی زغال	آتش به خورده و آشتی زغال	آتش به خورده و آشتی زغال
آلگونه غازه و آل ست لال	آلگونه غازه و آل ست لال	آلگونه غازه و آل ست لال
آرد و افند شد جنگ جدال	آرد و افند شد جنگ جدال	آرد و افند شد جنگ جدال
وقت و ایک بت لاشه و شمال	وقت و ایک بت لاشه و شمال	وقت و ایک بت لاشه و شمال
آفتد ستا حد حق آن ملک مال	آفتد ستا حد حق آن ملک مال	آفتد ستا حد حق آن ملک مال
آبدستان مطهره بی تیل و قال	آبدستان مطهره بی تیل و قال	آبدستان مطهره بی تیل و قال
لا لوق و انجام را منته مال	لا لوق و انجام را منته مال	لا لوق و انجام را منته مال
حرم و ارمان حسرت و انده ملال	حرم و ارمان حسرت و انده ملال	حرم و ارمان حسرت و انده ملال
منتهی و بحر مفضل و بحر مشهور و بحر بیت سی و شصت لغت مع و خوش		
آینه شد طبعیت و آرام راحت	آینه شد طبعیت و آرام راحت	آینه شد طبعیت و آرام راحت
استیلا شوق و از هم چه فرزند بی فو	استیلا شوق و از هم چه فرزند بی فو	استیلا شوق و از هم چه فرزند بی فو
ادکج شد خدمت و آواخ حسرت	ادکج شد خدمت و آواخ حسرت	ادکج شد خدمت و آواخ حسرت
اسخده نیم سوخته چوب کلو خصال	اسخده نیم سوخته چوب کلو خصال	اسخده نیم سوخته چوب کلو خصال
آویره شد خلاصه و آشت شد نهان	آویره شد خلاصه و آشت شد نهان	آویره شد خلاصه و آشت شد نهان
آغشته شد ملوث و آواز دست شرک	آغشته شد ملوث و آواز دست شرک	آغشته شد ملوث و آواز دست شرک
افغانه سقطه باشد داندوه شد گله	افغانه سقطه باشد داندوه شد گله	افغانه سقطه باشد داندوه شد گله
اشکار رسید و اشکریه شکره بلا نگیر	اشکار رسید و اشکریه شکره بلا نگیر	اشکار رسید و اشکریه شکره بلا نگیر
آرمون شمار منصفیانه ای جام	آرمون شمار منصفیانه ای جام	آرمون شمار منصفیانه ای جام
آسان طیر و زینت حیایه بی سخن	آسان طیر و زینت حیایه بی سخن	آسان طیر و زینت حیایه بی سخن
نظم و بحر مفضل و بحر مشهور و بحر بیت پنجاه و چهار لغت مع و خوش		
الما ش تیغ باشد و هم نام جوهر است	الما ش تیغ باشد و هم نام جوهر است	الما ش تیغ باشد و هم نام جوهر است
آواک شد حیرت و آچار حیرت	آواک شد حیرت و آچار حیرت	آواک شد حیرت و آچار حیرت
اشند و ال باشد و آویشم صحر است	اشند و ال باشد و آویشم صحر است	اشند و ال باشد و آویشم صحر است
اندوه نام بلند و البرز نام کوه	اندوه نام بلند و البرز نام کوه	اندوه نام بلند و البرز نام کوه
ایرغ شمار عشقه و سبت فلفله	ایرغ شمار عشقه و سبت فلفله	ایرغ شمار عشقه و سبت فلفله

آتش به خورده و آشتی زغال
 آلگونه غازه و آل ست لال
 آرد و افند شد جنگ جدال
 وقت و ایک بت لاشه و شمال
 آفتد ستا حد حق آن ملک مال
 آبدستان مطهره بی تیل و قال
 لا لوق و انجام را منته مال
 حرم و ارمان حسرت و انده ملال
 منتهی و بحر مفضل و بحر مشهور و بحر بیت سی و شصت لغت مع و خوش
 آینه شد طبعیت و آرام راحت
 استیلا شوق و از هم چه فرزند بی فو
 ادکج شد خدمت و آواخ حسرت
 اسخده نیم سوخته چوب کلو خصال
 آویره شد خلاصه و آشت شد نهان
 آغشته شد ملوث و آواز دست شرک
 افغانه سقطه باشد داندوه شد گله
 اشکار رسید و اشکریه شکره بلا نگیر
 آرمون شمار منصفیانه ای جام
 آسان طیر و زینت حیایه بی سخن
 نظم و بحر مفضل و بحر مشهور و بحر بیت پنجاه و چهار لغت مع و خوش
 الما ش تیغ باشد و هم نام جوهر است
 آواک شد حیرت و آچار حیرت
 اشند و ال باشد و آویشم صحر است
 اندوه نام بلند و البرز نام کوه
 ایرغ شمار عشقه و سبت فلفله

اینست خوی بدین با فروغ	اینان خلاف است و کذب و دروغ
آنوشه خوش و خرم ای نکته سنج	آوارین بدو رشت و انگشت رنج
اردن ست کالای اماره حساب	الردست شکیان و انسان جراب
انز رشت و اسماج با فیه شیت	انز دست لای دگل اگور حشت
اپر و پیر و زیر هست ای جوان	انوشیر و ان ست نوشیر و ان
ایا یا اسوسا بر بر بود	آبا با اسے اگر گر بود
امیداد میداد و افنون منون	ازیرست زیرا و اکتون کنون

مثنوی در بحر مضارع مثنی مستطیع چهار بیت و لبت لغت

انگیزه سبب باشد و اتشا و شتاب	اماره و آساره و آماره حساب
انگول و دگر انگله کته شده فی قیل	انگوله و انگیل و هم انگل و انگیل
انبطان انیشه شده با سون بلان	ابرین و ابرامن و ابریمیه و اهرن
ابدام ضد جوهر و مشکوه فروشان	ایمیه نر اسیمه و آشفته بریشان

مثنوی در بحر متدارک مثنی مستطیع ده بیت سی لغت مع و در بحر

زاج سیاه و اذور نار	ایزدن گوگرد و انخار
اسب انگیز بود و محسار	استام ست بیراق و سار
شان و فرد مکر و تذویر	اورند و اورنگ شیر
مغلق و اوسون نیزنگ	اوزک با نوج و او شنگ
ارمل بانگ و کل و کشیر	استخر و اشال غدیر
تق و النگه شعله نار	اکساک و اکمال سار
اسفیدار از نوع غریب	انگسیر و انگو رغب
کج و محشر و افرین زیب	اور یو و اوریب و اریب
شاخ نورسته از تاک	افچ چشم آرو استاک
ملود اشکار و مشکا	انبارش حشو و انبار

بسم الله الرحمن الرحیم
 مثنوی در بحر مضارع مثنی مستطیع
 چهار بیت و لبت لغت
 مثنوی در بحر متدارک مثنی مستطیع
 ده بیت سی لغت مع و در بحر

کے مالانہ ڈیورٹی وسوا

بالکانه حجبر و کشتا

نظمت در بحر خفیف مشتمله ده بیت و بیت نه لغت

بون و بوجان یعنی زبدان
 بید برگ ست نوعی از سبکین
 بشکم و هم بسازه شد ایوان
 پزوه باب و غمسه خوبان
 بخش شپرده برگه نهان
 بوز کند ست صفت و ایوان
 داد و زنجیره مفصل و پیمان
 بوم ارض و طبیعت ست ایوان
 نبش بلان و بنامه غول بدان
 خوک برسان و برنغان شعیان

بویج وید فوز اندرون دمان
 بس بود سینج و باحنه نشتر
 بارگاه ست خمیه امرا
 بشک برفت و شبنم ذواله
 بس فقط پنج پنج ست کمر گوشی
 باد پیچ ست باد پنج ادرک
 بند تدبیر و فکر و قید و فریب
 برزن آمد محاسن او کو حش
 سخت و بر خنج با پیچ و بر خنج
 بر رقص ز شیر و ان بعن

قنوی در بحر مضارع مشتمل بر چهار اوست پنجاه و یک لغت مع سینه

اگر هسته است تو سب و بر میودم هست چنان
بر و اغ مضطرب شد و بالا نفیض است
از هست گنج خضر و بر و زیر ایوان
رویا و نخبه طالع و باد برین ضیا
بهرام هم بخون شده مرغ در در
برنج شمار نیزه خود و برایش ریش
بنقاش شمار طوطی و گنگ است
هم صاحب تاج و نشان ای سخن نریش
در و د هست ترک و داع ای نکونش
بر لیت طرز و قاعده است اخذ است

بدارم دایم و خوش دارا امگاه نمیزد
 بر ما بدیجو برمه و بر ماه مشقست
 باد آورست نام و دهم گنج نیکیان
 بنیاب شد مکاشفه پوشا سبب پویا
 بیلشت بره بر دوج بر جوش شتری
 بیخالی نیزه باشد و یکیش هستیش
 با تر کنگشت باشد و پوار شبرست
 نبدار کیسه دار بدان و دوا فروش
 بتیاز نسج و محنت بیغاره سرز
 بدره خر بطیه نزد دگر گذر شوست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

پزخو شاپشید اد بیعانه
 پسند باشد نصیحت و پانفر
 پالنگ ست مقود و پالان
 پخت و پاسار و پاسار کد
 پیل فیل و پلنگ ست انکار
 پیله و صلتار و یر کاله
 پیله ابلق و روشن و بزرگ
 پاک و آمد و پخت و پیوند
 پوش و سرع و پاک و ست یار
 پشت و باز و یر و پختیان
 پیچ و پیچ و پیچ و یار
 پای و دے معاونت و مال
 پخت و یر مرده و مضمحل بیان
 پا و تر آمد و زمین نام و سوار
 پیله و ست گوشه خانه
 پست باشد و تون ای و دلداز
 پخت چون پخت و پخت و پخت

پوک

پیارے

پیشکش بدیدست و نذرانه
 زلت و پلنج خاسه و بمیغز
 پروغه پاروم لفر میدان
 یکنه مرد سین و کوته قد
 نمر ویشه رابعه شمشار
 رقبه بازن است و نرغاله
 پیشش باشد برص بلا انکار
 هست زو لایه و پرند فرند
 جو هر تیغ و تیغ جو هر دار
 پشتوان ٹیک سندر میدان
 نرینه نخلو چه گرد گی پندار
 ضائع و پیش از استقبال
 عمد و پلو اس چا پلو سنی دان
 پره همچون پره گریه شمشار
 پانه همچون پنهان شد فانه
 پرسم از باغ هست بل انکار
 پانچ آزار وسته است حقیض

تقوٰی در کمربضارع مشتمل بر سیزده بیت چهل و نه لغت مع سید

پیرمان پیرمیدیه و پیرخته شد خرن
پیرمان شمار عیله و پیرتا غدیه سبت
بانگ ستون خانه و پانفیه شد اساک
پیرانس لیس پاک تمام و همه ست صفا
پروند زنده باشد و باینده جاودان

پیدا شدن مستطیر چاکسوزان ۱۲
کسته قاشق و اسکاٹ را گو مند ۱۳

پیشانیست ستمی و گستاخی و بسین
 پدر و دو ترک و نیز و دواع و سلامت
 بر وزن ز سوز ۱۲
 پیرایه سپست ز پور و آرایش و لباس
 بر وزن زاد و اصل و نسب باشد و بجا
 نیز واک بانگ کنند کوه است و مثل آن

تخم زبر و تخمه اصل مست و تبار
 تار و تانه شده فلات و تال و مال
 تار و تاره همچو تارک فرقی سر
 ترن ارض سخت بسیار و تهال
 تیسره و تار یک تار آمد سیاه
 ترزبان و ترزخان و تاجلر
 توک چشم مست و تهره گوشت نرم
 ترکش و تگش کنانه هست و تیر
 ترشه حاشیست تیره هست تهل
 توت و توتیست طوطی نه نیکر
 ترب و تروف و ترپ کشک اسوت
 نیز تاشک چاکب و چالاک مرد
 تک تو آله هست تر نانه او ام
 تاشش انباز و خداوند و کلفت
 تنک و تنیک طبله نامدار
 توجیه سیلاب دان و توعید

دود و دانت و نثر ادای نامدار
 ریزه ریزه باشد و تانسا طال
 تاه رنگ و لای می هست تله زر
 غاره کوه تنگنا شیب بسیار
 تگت دویدن هست قوربحر و جاه
 همچو ترخان ست بچاک ایوان
 تیسل حال تاشکل رخ تاک گرم
 سم و تگت راست تکه یا دیگر
 تورک آمدن سر ای باهوش و عقل
 ترک آمد گت از من یا دیگر
 تاشک آمد مسکه ای ایزد پرست
 تام بسیار اندک و تنهاست فرد
 ترب و ترز فجل است ای نیک نام
 یار و صاحب خانه هست پر شرف
 تشت طاس و توتک الغوزه شمار
 ترم و ترم آمد صبا به سبک

تار و تاره
 ترزبان
 توک
 ترکش
 ترشه
 توت
 ترب
 نیز
 تک
 تاشش
 تنک
 توجیه

نظم در بحر مل مسدس شکر مینت بریت مینت لغت مع یک
 تینه شاد آب دمان و تان دمان
 توره مرغ جباری تر ترک
 تاغ باشد بریضه مرغ و عضا
 تنک آمد قالب و تینه بخار
 تف عفونت باشد و گرمی و تور
 توه و توه جفت و تاه طاق

ترندز

توش جسم و طاقت و تون بچه دان
 هم ترندک مرغ صغوه بیگان
 تنگ نوک مرغ و تیغال آشیان
 تخت لوح و تله پایه زردبان
 نقش و طفش طعنه هست امیر بان
 توشه زاد و تاملی دستار خوان

تار و تاره
 ترزبان
 توک
 ترکش
 ترشه
 توت
 ترب
 نیز
 تک
 تاشش
 تنک
 توجیه
 تار و تاره
 ترزبان
 توک
 ترکش
 ترشه
 توت
 ترب
 نیز
 تک
 تاشش
 تنک
 توجیه
 تار و تاره
 ترزبان
 توک
 ترکش
 ترشه
 توت
 ترب
 نیز
 تک
 تاشش
 تنک
 توجیه

تنبیه قالین ترا سوز بلند	تشنه صد محاسن ستای کامران
مثنوی بحر تقارب من مشتمل بر نوزده بیت پنجاه چهار لغت مع و شرح	
سوز و تراک ست چاک و شکاف	تراشه برین ترپ مکر و کراف
تباہی ست همچون تواسه فساد	تن آسان آرام لے با مراد
نہم میجوئے خالی و توی جوف	تلاج و تلاج فغان ترس خوف
ترنگ و تدر و تد و تد گمان	چکور ست و تراج دلچ دان
تنگ خاک حاک و عریان تنید	فسرین فریدہ لے ارجمند
تیر خون لقمہ است عتاب نیر	تبرزد بدان قندای تیر سیر
تیرہ و ہل باشد و طبل نیر	تیر اک شد وائرہ امی عزیز
تشتہ خارشیت ست توره شغال	تجارہ کرس گریہ سہ دال
تقوہ تہوہست آب دہان	ہم انگندش وان و تبول دہان
تیر فاش و تیشہ قدم ست و تیغ	سرکوه و سف و متن بہت میچ
تاک و تموک ست ای مکہ رس	نشانیہ تنگ ست سبدوق لبس
تینگ و تریان و تریان سہ	تعارست طشت گلے لے دلہ
تند و تند و بود و عجبوت	تگرہ غنچہ سیکوز باشد قروت
توارہ کریمہ تبند شجرار	بود تو شکان گلشن ای نامدار
ترانیر و و جوان شکیل	توان طاقت و ابر بقال و قیل
تبتع فیض و تہمتن شجاع	لقب رستم گرد تیر لے مطاع
نظم بحر تقارب من مشتمل بر شش و بیست بیت مع یک لغت	
ترخ آب سرخت و نگرہ غشاو	تخل چون تخل قوچ و تیر نیاز
ترنگ ست و ترناس آواز قوس	تر لے ست نو باوہ ای پاکباز
تواسے بساط منقشیں بود	تینگوست زنبیل و تونے جہاز
تفاح ست ساع کتابت فقیہ	نہ جہشہ تسلیع مشہد جانماز

تنبیه قالین ترا سوز بلند
مثنوی بحر تقارب من مشتمل بر نوزده بیت پنجاه چهار لغت مع و شرح
سوز و تراک ست چاک و شکاف
تباہی ست همچون تواسه فساد
نہم میجوئے خالی و توی جوف
ترنگ و تدر و تد و تد گمان
تنگ خاک حاک و عریان تنید
تیر خون لقمہ است عتاب نیر
تیرہ و ہل باشد و طبل نیر
تشتہ خارشیت ست توره شغال
تقوہ تہوہست آب دہان
تیر فاش و تیشہ قدم ست و تیغ
تاک و تموک ست ای مکہ رس
تینگ و تریان و تریان سہ
تند و تند و بود و عجبوت
توارہ کریمہ تبند شجرار
ترانیر و و جوان شکیل
تبتع فیض و تہمتن شجاع
نظم بحر تقارب من مشتمل بر شش و بیست بیت مع یک لغت
ترخ آب سرخت و نگرہ غشاو
ترنگ ست و ترناس آواز قوس
تواسے بساط منقشیں بود
تفاح ست ساع کتابت فقیہ

چکا چاک سست چکا چاک و چکا چاک	صدای ضربت شمشیر بیشک
چنانکه آن سرین و بارک الله	بود چو گریب سیرا حق آگاه
پنچایغ شد صدای ضربت شمشیر	چنانچه شد صدای رفتن تیر
چک چک میخوان و هم چاکیک بیشک	قله مقلای و چو چو پست و دکت
چراگاه و چراپین و چرا خوار	چو ام و هم چرا خورشید علف زار
نظم در محبت شکر چاره بیت پنجاه و هفت لغت معنی	
چکلاست ز غن شد و چنگار	سردان چرخ منقرضت ای بار
چرخ غوک است و چلبند بانه	چیز و چرخ غار پشت بنار
چرمه است چرست نوریت	چار گامه است این شمشیر
چندل و چندن و دگر چندان	صندل است و چهارست صندار
چال شد آشیان اسپ و دمو	کارگاه و مفاک و شرط انکار
چوبلین است و چوبلین محلاج	چرخ و چرخش ابدان معمار
چشمه منوع و چکره رشه آب	چل بدان بند آب سینه انکار
چاه یوزمت و جابهو عووق	چغل ابرین و چین و مهر جبار
چک برات و قباله واقشون	چنگک و چنگ آکس ای دلدار
چشک و چنگ و دگر چنک است	چا چله کنش با چپ پست یسار
چوک و چیتان نغز چرخس	آیت و چرخ چای سیپا دار
چست و چالاک چاکبک چاکوک	سید و چاره علاج امی هشیار
چبیره و چنگ غالب و چرلود	سبب و چاول است نا هموار
چند فست ترس و بیم شجه	ممنوی چه و چیز شسته بیدار
نظم در محبت شکر چاره بیت پنجاه و دو لغت معنی	
چک گل آید و خال و رخ و چین	چرخ شکر آزار و مرتع و زندان
چکا و چوک و چاک و چاک و پیشانی	چکاه فرق سرو چهره و چو چیتان

"چکلاست ز غن شد و چنگار"
 "چرخ غوک است و چلبند بانه"
 "چرمه است چرست نوریت"
 "چندل و چندن و دگر چندان"
 "چال شد آشیان اسپ و دمو"
 "چوبلین است و چوبلین محلاج"
 "چشمه منوع و چکره رشه آب"
 "چاه یوزمت و جابهو عووق"
 "چک برات و قباله واقشون"
 "چشک و چنگ و دگر چنک است"
 "چوک و چیتان نغز چرخس"
 "چست و چالاک چاکبک چاکوک"
 "چبیره و چنگ غالب و چرلود"
 "چند فست ترس و بیم شجه"
 "چک گل آید و خال و رخ و چین"
 "چکا و چوک و چاک و چاک و پیشانی"

جواس نیم و خلاه است بخود چنان
 چکا وک آمد و خربود شیره میلان
 غمزه جذام و خال هم و ناز نیم بدان
 خور طرف و غراس است آسپا کمان
 خورش و منخره خرکس احق و نادان
 خسته نت مخرد که میبند مر جان
 وزیر و شاه و بزرگ بیگان در آن
 حرامزاده و خسته یعنی سلطان
 و گرخرازه بود و تره سبط و کالان
 بیل و صراط بدان قیامت نه تنه
 نشانه خوله بود و کمر و خنجر کمان

غلاشک سحر خالوش مهت شور و فغان
 خروس سحر خرج و خرویه یک خوجو
 نجوله آبله و خون کم و دخیست شوق
 نالنگ ابلق و خنگل بیض و لیش غلیث
 خران مطیع و ضنیده بودیپ سندیه
 خیریدله خدره شرر حلاب و خل
 خبار چاک ز یک خدیو رست و خدیو
 خجیر خوب و حسین خوشک چون خشوک
 خروسک ست خروشد نظاره و خروزه
 خشک غصه و خضو و خضیور و خضیور
 خود خواره بود خوب سکه و خنگال

[illegible]

مثنوی در بحر قناریه تملک فی ربیت و سیم دولفت مع شریعت

عصا و خرام است رقرار نار
ذلیل خمبوک و خجوه استوار
خنک سر و دوطوبی است دلربا
رنبلاخته است ز یوسف بے تکبر
خسکه آنه قرطلم نمود بے گمان
شاد افشیدن جلق بی ریغ بشک
خسودن در و کردن ایماں من
خنک گو کھر و باد اسی نامدار
جو حلا سده مار و مور و کس

خدا سنج و خایک پتک و خوار
نخاره بدان اندک و بنزل و خوار
نخسته مبارک خنجره
خراپین خراپین شد و خایه کیر
خلو آلوست و خسف گردگان
خفته چون خبش و خوه چون خبک
خشاوه خشاوه ست پیر استن
خزیره چو خزر زهره شمع انجمار
خسند خخته بهوام سبک اس

قطعه در حجر مضاعف منقش مشعر و بیت اولی و لغت مع یک

دو یوک و دیوچه بدان از غلبه	دو یوک و دیوچه ز لوی ای یار
در رخ همچون مشک هست و دلنگ	برغ و دهل بل و دوسه مکمل
دست بر جن نثار و دستینه	بچو و ستون و دستوار سوار
دیده و دیده زر خالص	پس دست اشرفی شد و دتیار
دلمه و دامیار صیاد دست	در گریست و در و در گریختار
دارمک مرداب و در و در	شجره البی و دوم شجره غار

نظم در بحر هزج مسدس تکبیر باز و بیت چهل لغت مع یک نسخه

دغل شد ناسره هم مکر و مکار	دغول و دول و اغول ست عیار
دژا کام و دژا لود و دژا میناب	دژا که خشمگین و خائف ای یار
دبوسکت است خبازی و دغ لوخ	دواک چون دوالا اشنه نیدار
دامه شد نفیر و کوس بیشک	در لای آمد جرس و دژای فریار
دمه منقاج و در و اخ ست و در و اخ	نقا هست هم نقین و حرت و غار
درفشان معنی لرزان و تابان	بود و در و اه چون در و انگو نثار
دسته همچو دامود و در رشته	بود و غفو خطا و بسته مد و کار
دشمنه معنی محسوس و دشمنیر	خلاف ست و ضد و در و سر و ار
در و ز می صحت و درمان و دار و	علاج و دستیار آمد مد و کار
دلبقان مکتب و در و در و ا	دگر در و از ما بحت لاج و شمار
دبون از بر شد و دیما پس توضیح	در و زیش ست گویا ای ملک و کار

مثنوی در بحر مضارع تمیز تکبیر شش بیت شش لغت مع دو نسخه

دستان سر و دویل و افسانه و میره	طنبور و دکل احمق و دنیال سنجره
دکا که کشته ال عقیاب و دار کوب	قلاع و در و زرد و برو یعنی زرد و چوب
دارش حافظه شد در و دالتما	دست و در و زرد و برو یعنی زرد و چوب
دفر که کشته و دگر که کشته	دست و در و زرد و برو یعنی زرد و چوب

الحاکم است مودود
که در دلی که کشته شد
بچو و ستون و دستوار سوار
پس دست اشرفی شد و دتیار
در گریست و در و در گریختار
شجره البی و دوم شجره غار
نظم در بحر هزج مسدس تکبیر باز و بیت چهل لغت مع یک نسخه
دغل شد ناسره هم مکر و مکار
دژا کام و دژا لود و دژا میناب
دبوسکت است خبازی و دغ لوخ
دامه شد نفیر و کوس بیشک
دمه منقاج و در و اخ ست و در و اخ
درفشان معنی لرزان و تابان
دسته همچو دامود و در رشته
دشمنه معنی محسوس و دشمنیر
در و ز می صحت و درمان و دار و
دلبقان مکتب و در و در و ا
دبون از بر شد و دیما پس توضیح
مثنوی در بحر مضارع تمیز تکبیر شش بیت شش لغت مع دو نسخه
دستان سر و دویل و افسانه و میره
دکا که کشته ال عقیاب و دار کوب
دارش حافظه شد در و دالتما
دفر که کشته و دگر که کشته

خیابان گلشن



خیابان گشتن
 وزیر فوق وزیر است تخت وزمان
 ز غار ارض نمناک دان و طعام
 ز رو و ز لوجه و ز لوجه علق
 زغال و ز کال است نغم و ز کاب
 ز در لائق و زب بود رایگان
 از غنست حجت و ز لیف بیت هم
 نظم در محبت بهشت مستملک بازوه بیت و پنجاه و دو و است

بود مرگ و ز نهار باشد امان
 زه و زرا و اهل محبالی ای هام
 بود و زوخ و ثول لول ای مروحن
 ز کال که داد و زرا لوقاب
 ز ریوه فثانی است ای جوان
 زبان ^{تغنیان} سر زنده است حمای و فطم
 و پنجاه و دو و است

دختر خود را در آن ایام
درین هنگام میباید و
نوعی از خود وسط
و قطعاً رانندگی کرد
و به سینه شش خونی
و قفسه است و بوی
که رنگ بزم سبز بود
چون کبریا و خوشبو
و زیاده و فغان را
بسیار داد و دست
که بر روی

وار خادوم زندانیان تزاره و زار
بجای تارتک را از خفنیان را بود
بپوده باشد و کراست زرد گشت
ز خاک شاخ ز رسته خار شاخ در
ز باز نعره و فریاد و زوزه نوحه بود
تزاره سحر و زبابه ز شمس حشره
کر کاره هست نیزنده و ز کوز خیل
زه ست چله و زولانه بند یاز نگیر
ز غنک لور و پیکار و روع غنست
ز نیمه رنج گشتی از آب صف زاده آواز
ز رنگ همچو زجاج و ز رشک بار بست

توسعه یافته و در دسترس قرار گیرد.

<p>نظم در بحر هزج مسدود شش بابت شش بیت مسدود شش لغت</p>	<p>زمین بکشت زخمی ارض ای بهر دور ز غازه از زخم گاورس و غازه ز راغنگ ز راغن بهم ز راغن ز غاوست ز غاره و قصبه خانه</p>	<p>ز موباشد گل خشک و گل تر ز آب آب ز رست و زرد اسفر زمین ریگناک و سخت بشمر ز و زک کوزیشت و ز نخه شد غر</p>
---------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

[illegible]

بیمای معاذ الله ای نیکو	نیکو کلر دست در گف و گو
باب الین مثنوی در بحر بل مسدس تکبیر یازده بیت سی چهار لغت	

سپید اسپ تیز رو ای تیز را	سنگ شک و شکو بود آواز پارس
سختی و سنجیده موزون ای پسر	سنگ ثقل وزن و تکلیف و حجر
سنگ پشت آمد کشت ای بانیذ	سید کله ساد صحرا و گرازا
سجده سینه سبز بن خام ای عزیز	سبب تفاح و سکنج باشد مژ
سست و خمش الاصلع بیگان	سپرک آمد و رشن سر ساد ایوان
سند و سنده ز نیم ست ای دیر	سرخنه باشد بزرگ و بی نظیر
سبب و هم گر شیه حیران ای صفت	سام کس آمد بزرگ و هم شتر
نفر و سبغاد دست عریان بدین	سوز یان و سود و قلع ست و بیخ
بیمو سیم رخ ست عتقا ای عزیز	سوکا و سیه و سبر گنیز
سنگواره شد قطا ای حق پرست	سارک ساروک و سوزان تارک ست
کشته کو یک هم ست ای بیکرای	سندل آمد بوق و حب و کفش پای

مثنوی در بحر محبت همسنگ یازده بیت پنجاه و هفت لغت چهارم

سپنج ضیفه در دشت سر و شست ملک	ستار کم و ستان سپهر فلک
سپهرت اطلس سپرده پامال است	سبک خفیف و سبک فارغ الباست
سپهر دست خاوند فرج بی انکار	ستیع همچو تنیر و تنیر شکستار
سوز فارغ سارست اس و مل تعمیر	سداوه شوکت حسان و سجاد نیک
شاد عا و شناسر نوشت ان تقدیر	سوز جزاک سدا بانگ شد کلپ همیر
سجده ضیفه لطف بود بی قال	سکندر و سبک آه و فراق و سرفه شال
سکا و سفلد کوه و سغانه تخفانه	سنگال فرت و سرفه حدیث و فاش
شاخ همچو شاگ ست شاخ نوبی رود	سربین باشد سپرین و سرفه نکور
سج گنده بانست سهم باشد نیم	ستوه عاجز و محزون و سرفه عظیم

سنگ شک و شکو بود آواز پارس
سنگ ثقل وزن و تکلیف و حجر
سید کله ساد صحرا و گرازا
سبب تفاح و سکنج باشد مژ
سپرک آمد و رشن سر ساد ایوان
سرخنه باشد بزرگ و بی نظیر
سام کس آمد بزرگ و هم شتر
سوز یان و سود و قلع ست و بیخ
سوکا و سیه و سبر گنیز
سارک ساروک و سوزان تارک ست
سندل آمد بوق و حب و کفش پای
ستار کم و ستان سپهر فلک
سبک خفیف و سبک فارغ الباست
ستیع همچو تنیر و تنیر شکستار
سداوه شوکت حسان و سجاد نیک
سوز جزاک سدا بانگ شد کلپ همیر
سکندر و سبک آه و فراق و سرفه شال
سنگال فرت و سرفه حدیث و فاش
سربین باشد سپرین و سرفه نکور
ستوه عاجز و محزون و سرفه عظیم

سکریت ملکہ سندر و سندر
سندست نر موره مسام نار
سیا مان شد انضاح و سیال
سپر بوسن دولت سری شان
سنج شد نمک سوخ باشد پیا
سمانچو ساما خچه سیند مند
سنه ییو سنهار امی کامیاب
سر فی ج است سر او بند زرد

در گرسند و خند و سبب بی فوس
سبب چه چم ماکیان ما و دار
گل یا تمین شکسیرم دو ال
سمانه است سفت و ستان آستان
سمار و غ کا کشته شد سبب بانیاز
سپاندا ز شد و امنی شکی گرتد
زن پور میدان سبب از شیا
سی هست اسپیدا ای ناسم و

ساز

مثنوی در شرح حقیقت تلمیذ بریت نقد و لغت مع کاتب

سر رئیس شمس اسفند فخر خیال
ششمین در میان مسک شد نیز پیا
سید حضرت و سفر توبی انکار
ساده بی ریش خالص نابوان
سوفرا اندر او و سوبان

مسئل ریاضیه باشد و سپهر طحاکی
سفری و مناغری سرین و دواب
قفقذ و سوسمار خبیث بشاره
سینا و ست سوره قرآن
مهد و کیم تر و سان افسان

سج

باب الشہین کشتی در کجبریل مسدود شد چاروہ و پنجاہ و چار مع

شيخ شمع و قراج و خراسان و زما
 شهره و شرفا و شنگو و شنگو
 شنگيل و شنگو و شنگيل
 شور باج و شور با با شمرق
 شاره و شمره و شمره و شمره
 شو شو آمد از زن گاو و سن
 شوخ همچون شوخ باشد چرك ريم
 مشيت الانسب و هلمر صغير

نام طبع و پاره و دست او چنانچه
 شک و شبیه بدان آواز پایا
 شبنم آمدستغفر زنجبیل
 شورمالی شور القبر فی ربه
 شاو کوته تو شک آمد بخلاف
 شاخل مشاغل ور مع ای غمر
 شاش و شاهه مهنت شایسته ندیم
 شادمانی کواره پوش است دیسیر

محمد نوری کلباسی

۱۰ تا یازدهم خرداد
 ۱۱ چهارشنبه
 ۱۲ پنجشنبه
 ۱۳ جمعه
 ۱۴ شنبه
 ۱۵ یکشنبه
 ۱۶ دوشنبه
 ۱۷ سه شنبه
 ۱۸ چهارشنبه
 ۱۹ پنجشنبه
 ۲۰ جمعه
 ۲۱ شنبه
 ۲۲ یکشنبه
 ۲۳ دوشنبه
 ۲۴ سه شنبه
 ۲۵ چهارشنبه
 ۲۶ پنجشنبه
 ۲۷ جمعه
 ۲۸ شنبه
 ۲۹ یکشنبه
 ۳۰ دوشنبه
 ۳۱ سه شنبه

شخال و شخا چون شمع شد خراش
 شجام ست و شخیر سهرای سخت
 شکج و شکون چرخ شولان کند
 شگون فال نیک شکوه ست بیم
 شوند اچو شمشیر اسیمح و شوا
 شکوک ست و شکاز لوچه شکند
 شکینیه خم و ششاخ اهو مکان
 شده شنبه و شیر بهنگ ورس
 شبا پور و شبیه ده پوانه دان
 شنده دلیر و شمن بت پرست
 شران غیث شد قوح سحاب
 شتا لنگ کعب و شنع و شون نور
 شکر ف و نغزنده شکیا عبوس
 شبا هنگ شغری شد و عهد

شاماگو

شیموژه

شغری چون شمع بنده آگاه باش
 شبا لنگ و شخیری نیکیخت
 چو شاماخ و شاماخچه سینه بند
 شجده ست سهرای سخت ندیم
 صم شاکال اجل ای با نوا
 خرا طین شکر و خست ای ارجمند
 شکاه و شخا چون شکا تیر دان
 شنه بانگ تمام شکته رس
 شبا ویز حق گوی ای از دان
 شتابت سرعت شلنگ جست
 شخانه سینه ستیر شهاب
 شکنده دره شیده دستور و طور
 شکوده بود و جا بک و شیشه سوش
 شماغنده گنده سینه ست ای لب

مثنوی در بحر سراج المطوی

شیر تیب ست و گمان به شمار
 شیر به شد شیطرح و شو شمیر
 شدر نه و شید یز شد اسم خدای
 شنج سرین باشد و پینی کوه
 شاک و شاد و شده زرز و زوبین
 شانه و شان غایه غسل غسل
 شار بود بکده و غیش و شیار
 شلم در بحر محبت شمن مشبه بر بیت چهل و چهار لغت مع یک

شخس و ساحت بود و تنگ و عار
 قاقله خرد بدان سبب نکیه
 شیشله خوبیدگی دست پای
 سخت زمین هم بود ای حق پرده
 شیر و خطاش شد ای نکتہ رس
 شنج بود قلد و شورم جبل
 مزج و شو مینر بود برین کار
 شلم در بحر محبت شمن مشبه بر بیت چهل و چهار لغت مع یک

شما که
 شخیر
 شاماگو
 شیموژه
 شبا لنگ
 شجده
 صم
 شاکال
 خرا طین
 شکاه
 شنه
 شبا ویز
 شتابت
 شخانه
 شکنده
 شکوده
 شماغنده
 شخس
 قاقله
 شیشله
 سخت
 شیر
 شنج
 شار
 شلم

فراکست قرق سر و هم کله
 فاده سر اسینه فرنگار
 فمانه بود پائنه لای نامه ار
 فلرز و فلرزنگ سپورده است
 فرخجست رشت و سرین و اب

فلا سنگ پتقم نسید
بود شمع و فرغیش کنه شمار
فرسپست شتیه فردر شجار
فروشک چه بلغورای حق است
فشم و فز بودا

ملنوی رجز ممدس تکران نزد هیبت پناه وشت لغت مع

فراموش و فرامش همچو فراموش
 فراشا همچو قنای حق اندیش
 فروزید و فرو دین ست زیرین
 ف خاک ابله شد و فر جادو و فرساد
 فسون افسوس است سرستای یار
 قریش ست آفرین فرنه نفوس
 فو منور و درو فیروز است پیروز
 فرو د خست بربان و قنیا ز
 فرو د و کف و فرگاه حضرت
 فیا دار و فیا رآمد چو فیدار
 فخن و سطا کت است و فرلود
 قشاقاش و قشاقش ناگب تیر
 فروزا نفر شمار و فر فروزان
 فرستو مرغ خطاقت و فرور
 فرا د ارست و فراده چو فروال
 فراچ همچو فدر سنجک فرسجک

خدا حفظ و فراوانش است بهیوش
 قشعریره فرزه زشت و زاپیش
 و ازین خدا آن غلغله پر چین
 بود دانشور و فلا و پولاد
 فناء قصه بے اصل پیدار
 فنور و نور آمد بحسب بے کین
 و سافست بیشک لیل نوروز
 عطا فریخ عیش و حصه و ناز
 فلح آغاز و فرسند اجماع
 فیا و رشد سبب پیشه و کار
 درست و راستی و فر فر بود
 فروزیده منور بے نیکرست
 بالا انکار رب النوع انسان
 و گز فر قوز طبعیت ستم زور
 و گز فر باله بالا خان بے قال
 بود کایوس و فر خنده مبارک

نظم در بحر خفیف مثل رباعی و بیت پنجاه و نه لغت مع

[illegible]

خیابان گلشن

کرک همچون کلنجک و کلچنگ
 کشور استیم و کے شہنشاہ
 کیش ترکش کا نہ ہسچو کمان
 کارج دکاز و کلارہ ہسچو کلار
 کن مکن امر و نہی و کم اندک
 کژدمہ داجش و کناک ز جیر
 کوژ و کوژا حدیث و کچل اقرع
 کوبن و کو بیارہ تیک و کیان
 کرگزانت چو کر کو کر جن
 کوس نقارہ و صفت و کر کام
 کچلینک چو کچلینک یار
 کا و کا و ست جیتجو کر ویز
 کہ خدای است صاحب خانہ
 کاغ کاغ ست بانگ شاغ ای یار
 گنل اسپ جنیت و گفتار
 کاغہ کا کیان و کا بیشہ
 نینر کا جیرہ بیشک و انکار

ہم کلنجسار را ہر ان خرچک
 کلید و کان و کوی شہراست
 قوس و کز لک قلمش بخوان
 احوست و کرشمہ غمزہ و تاز
 کت و مت شد بعینہ بیشک
 شد گلن باغشہ کشاک فیمہ
 کوسہ بی ریش مرد و کل اقرع
 ہم کرستون سبغہ قبان
 ہست غضروف نامی برادر من
 طاقت و مقصد و کر از خرام
 ہست و عموں بیشک و انکار
 منطق و ادراک و کارزارستین
 کند و کند اورست فرزانه
 کو کو آواز فاختہ پندار
 ضیع و کنج و میریہ شمار
 ہسچو کا غار ہست و کافیشہ
 تازی جملہ صفت ست لے یار

نظم در بحر خفیف شکر شش بیت و ستہ گفت

کاسج و کاسجوش شکر خفیف
 کجلہ عکہ شمسار و کالنجہ
 کچ لوزہ شمسار و کام شنگ
 کاغ آتش کہ رخ گر یارہ
 کول تالایہ گوہ و کوپ جبل

کاس قبل بزرگ و خوک ز رست
 فاختہ کو کجلہ چہ شاتہ ہست
 کاجک ہم کلال تار ہست
 کورہ دیش کلال کوزہ گرسٹ
 کفش و ہم کلاک دشت و ہرست

کلیہ کلنجسار
 کلنجسار را ہر ان خرچک
 کلید و کان و کوی شہراست
 قوس و کز لک قلمش بخوان
 احوست و کرشمہ غمزہ و تاز
 کت و مت شد بعینہ بیشک
 شد گلن باغشہ کشاک فیمہ
 کوسہ بی ریش مرد و کل اقرع
 ہم کرستون سبغہ قبان
 ہست غضروف نامی برادر من
 طاقت و مقصد و کر از خرام
 ہست و عموں بیشک و انکار
 منطق و ادراک و کارزارستین
 کند و کند اورست فرزانه
 کو کو آواز فاختہ پندار
 ضیع و کنج و میریہ شمار
 ہسچو کا غار ہست و کافیشہ
 تازی جملہ صفت ست لے یار

<p>گلوت بود طافیه بے گمان کرم آمد سوی یاف زبان گریزه بار آمد و گت کلان کراسنگ باشد مخاک ای جوان گورن و گوز جبالک سهند زبان کرسند و گت گرسون گیان گلوت ساق و گوشک بود لوز زبان بود و زو کشنیز شد جلیلان بر پنج دست و گاه ورس جاور زبان</p>	<p>کحل دلق و گرینه شد پوستمین گلانه بود زلف و دم پیرهن گهر اصل و در گوشتای صدق گریوه بود پیشه و گوشت پست گراز و گرازه بود و خوک نر گزند و پیشه شد و گز در اغ گلیح فواق ست و گیر اسحال گرز زر و گز و گوز و هم گردگان گران دسته گندم و جو گرغ</p>
<p>کال دور و جال و گر گر جر جرست گر بگون شد بید مشک ای نامور گش و ل و گش بلغم و گشتا بهشت تازیش قنقل شد ای روشن بیان نیز صانع باشد و گریان فدا گندک و گوگرد کبریت لے خیر گوک و گوک تکه شد بیشک و رب گرد و لفسه و چ و گوهر اصل و در گسرخ آمد و حل و شد آن بخلاف گوشواره قره و گوهر کس سوار گوی و گوز و انگ چیل ای پرتینه گنبدانی گن کرم چوب خوار گنج سرگردان و گشته خد سیر</p>	<p>گرنه باشد انجره گوم از خرت گزم و گز طر فاب و گازی گذر گش خرام و ناز و خویش گشت شت گرز و گرزین بدان تاج کیان گر گرا و رنگ ست و هم اسم خدا گوج منع و گز و گز و گشت قیر گنده سفست و گریا بست حبیب گز و ناسخ آمد و هم باد بر گاه وقت و تخت سلطان بخلاف گرمه صندرمه و گرم ست عار گوز و گوکار و گوکار است نیز گوشخ و سهند و لے کامگار گاودل نام و دگستاخ ست خیر</p>

گلوت بود طافیه بے گمان
 کرم آمد سوی یاف زبان
 گریزه بار آمد و گت کلان
 کراسنگ باشد مخاک ای جوان
 گورن و گوز جبالک سهند زبان
 کرسند و گت گرسون گیان
 گلوت ساق و گوشک بود لوز زبان
 بود و زو کشنیز شد جلیلان
 بر پنج دست و گاه ورس جاور زبان
 کال دور و جال و گر گر جر جرست
 گر بگون شد بید مشک ای نامور
 گش و ل و گش بلغم و گشتا بهشت
 تازیش قنقل شد ای روشن بیان
 نیز صانع باشد و گریان فدا
 گندک و گوگرد کبریت لے خیر
 گوک و گوک تکه شد بیشک و رب
 گرد و لفسه و چ و گوهر اصل و در
 گسرخ آمد و حل و شد آن بخلاف
 گوشواره قره و گوهر کس سوار
 گوی و گوز و انگ چیل ای پرتینه
 گنبدانی گن کرم چوب خوار
 گنج سرگردان و گشته خد سیر

غیاث الدین

نورمنار آمد چلم اسے پر تیز نزد کر رشتہ جنگی و دلیر منع و نرسے و اصل حق باور	نورمنار آمد چلم اسے پر تیز نزد کر رشتہ جنگی و دلیر منع و نرسے و اصل حق باور
-----------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------

مثنوی در بحر خفیف مشتمل بر چار بیت و پانزده لغت

نویسمر و نفاک نادان است تاب خالص نویم محض و نیاز نوس قوس قزح شد و نیوار ناوه پرناله مست و نر موره	نویسمر و نفاک نادان است تاب خالص نویم محض و نیاز نوس قوس قزح شد و نیوار ناوه پرناله مست و نر موره
------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------

باب اول مثنوی در بحر تقارب مشتمل بر بیست و پنج بیت و سی لغت

در نشان و خوشور پیوست وزرم و دایع آتش و داز باز ویرمست فتوی بلا اشتباه و باسک بود فائز به بی کم و کاست ور بن چون و رنجین سوار و تانه بود گدازه و کور و نه و تنگست معلاق و ورسین و لانه چو لاله زخم و ولین و لاده بود فلک و دگ و وید ورشتا و روزینه و زنا جوان	در نشان و خوشور پیوست وزرم و دایع آتش و داز باز ویرمست فتوی بلا اشتباه و باسک بود فائز به بی کم و کاست ور بن چون و رنجین سوار و تانه بود گدازه و کور و نه و تنگست معلاق و ورسین و لانه چو لاله زخم و ولین و لاده بود فلک و دگ و وید ورشتا و روزینه و زنا جوان
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

مثنوی در بحر رمل مشتمل بر سه بیت و یازده لغت

و ندر جبر و ویرا مدھ و روح قدر و حفظ و در سبق و غد باد بجان شمار و ادیان	و ندر جبر و ویرا مدھ و روح قدر و حفظ و در سبق و غد باد بجان شمار و ادیان
--------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------

مثنوی در بحر خفیف مشتمل بر چار بیت و پانزده لغت
نویسمر و نفاک نادان است
تاب خالص نویم محض و نیاز
نوس قوس قزح شد و نیوار
ناوه پرناله مست و نر موره
باب اول مثنوی در بحر تقارب مشتمل بر بیست و پنج بیت و سی لغت
در نشان و خوشور پیوست
وزرم و دایع آتش و داز باز
ویرمست فتوی بلا اشتباه
و باسک بود فائز به بی کم و کاست
ور بن چون و رنجین سوار
و تانه بود گدازه و کور و نه
و تنگست معلاق و ورسین
و لانه چو لاله زخم و ولین
و لاده بود فلک و دگ و وید
ورشتا و روزینه و زنا جوان
مثنوی در بحر رمل مشتمل بر سه بیت و یازده لغت
و ندر جبر و ویرا مدھ
و روح قدر و حفظ و در سبق
و غد باد بجان شمار و ادیان

نظم در بحر خفیف مستملر باز ده بیت می و لغت

و چون آمد نجاست ای بهشیار	و چنگ آمد سینه منقار
و نج کنج شک باشد و در کاک	شیر کنج شک هست و اخذ نزار
وال شبال و در از خوک نرست	و شکل آمد سینه قنقار
و غوغ آواز خوک به شبهه	و کوک آواز کلب به انکار
و زکن کوزه پر آب بود	پس و عیش است آن به و سبار
و خرو و پره خلاصه و خاصه	و اژیان خاص گنج و در سمار
و درت عریان و درنج حریص	و از باج ست و شتم منغ و بخار
و تک خالی و واکشاده و دور	و زری و در زگار شدا گار
و شتم و در تیج چون و تک سگو	و اشه باشه شد ای ستوده شمار
و ندرست مرکز و والاد	سقف خانه است چینه دیوار
و برین نان گندم و جود اس	خوشه گندم لک و کوکوار

نظم در بحر مل مسدس مستملر بیست و سه بیت می و لغت

وام و رض فرنگ و دای قرضدار	وار مانند و خداوند دست و بار
ورده برج و ریغ و وارغ بند آب	و یشه پیشه دای چاه زینه دار
وارن آرنج و وژه باسد بیست	پس و ژول آمد شتالنگ ای نگار
و ش قنیر و شمله و جید بود	و ال غونه غازه و اشامه خار
و سنی انباغ و دیو باشد عروس	و در شاگرد و مرید ای نامدار
و ایچ و وایچ و دایچ و دایچ	و یره و در کار قیطین بایدار
وایه و وایست و ایام قصصیت	واده وینا و و غسیت آشکار

قطعه در بحر مضارع مملر و بیست و سه بیت می و لغت

و ر واره بالا خانه و در سب سق	و کوک شد قواره و در زاوگا کشت
و ارخم و کابل و سکرده چاکب	و رسم قسم و جزو شد و در نج شیت

۱- و چون آمد نجاست ای بهشیار
 ۲- و نج کنج شک باشد و در کاک
 ۳- وال شبال و در از خوک نرست
 ۴- و غوغ آواز خوک به شبهه
 ۵- و زکن کوزه پر آب بود
 ۶- و خرو و پره خلاصه و خاصه
 ۷- و درت عریان و درنج حریص
 ۸- و تک خالی و واکشاده و دور
 ۹- و شتم و در تیج چون و تک سگو
 ۱۰- و ندرست مرکز و والاد
 ۱۱- و برین نان گندم و جود اس
 ۱۲- و ارمانند و خداوند دست و بار
 ۱۳- و یشه پیشه دای چاه زینه دار
 ۱۴- پس و ژول آمد شتالنگ ای نگار
 ۱۵- و ال غونه غازه و اشامه خار
 ۱۶- و در شاگرد و مرید ای نامدار
 ۱۷- و یره و در کار قیطین بایدار
 ۱۸- واده وینا و و غسیت آشکار
 ۱۹- و ر واره بالا خانه و در سب سق
 ۲۰- و ارخم و کابل و سکرده چاکب

هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف

مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت هفت لغت

هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف

مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت نوزده لغت مع یک نسخه

هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف

بالیا و مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت چهل و چهار لغت مع یک نسخه

هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف
هوا جو و هلناک و هلناک برف	هوا جو و هلناک و هلناک برف

مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت هفت لغت
مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت نوزده لغت مع یک نسخه
بالیا و مشق در بحر رمل مسدس مکرر بیت بیت چهل و چهار لغت مع یک نسخه

فرازنده سفت گردان سپهر
مرتب شد این نامه دلپذیر
به آئین لغز و بطرز شگرف
بدور خداوند فیروز بخت
امیر امیران بهت بلند
خداوند جاہ و خداوند قدر
قوی باز و پرول و پرتوان
وجیه و مستخ و عظیم و جبر
شرف و نسب و زنا مدار
چنین نامه در لغات در سے
از آغاز عهد سلف تا کنون
هنام مع سال سلطان دین
مرتب چو این نامه را کرده ام
نه تقدیم و تاخیر در هیچ جا
که خوانندگان را فریاد نه دهم
من این نامه نامور گفته ام
خریدار این گوهر شاهوار
ندیدم جز او قدر دان سخن
چو این نامه را در آید پسند
بائین شایسته و اوران
همان خطه سازد در گنج باز
محمد و عاگوی آنسرو رست
از دشوکت این حق تازه گشت

فروزنده مشعل باه و مهر
چو از رنگ مانع عدیم النظیر
باسلوب خوب و برتیب حرف
سزاوار تاج و سزاوار تخت
رئیس ریسان اقبال مند
خداوند تیغ و خداوند صدر
پلنگ افکن و صفدر و پهلوان
تتمن صفت در تهور فک
محمد علی خان و الاتبار
مصطفی جو مرآت اسکندر
نشد زیر این طاق زنگارگون
خیابان گلشن در می نام این
لف و نشر جای نیاورده ام
ملفوظ و به معنی نمودم روا
بوجه نکو تر در آید به نظم
نه نامه در سے به اسفند ام
نباشد جز آقای من ز تبار
درخشان مه آسمان سخن
بدرگاه آن سرور ارجمند
که باشند نامی ز نام آوران
به انعام خویشم کند سر فراز
که دارای سلام و دین پرور است
شکوه شریعت بر آوازه گشت

خداي جهانش بنگهدار باد	بهر حاجت و مقصدش بارياد
ميان ريسان گر لعل کند	بجاه و باقبال ناله کند

بود تا زمين و زمان را قيام	
نکو نام گرد اندش السلام	

تمام شد اين نامه نامي و نسخه گرامي مسمي به **خيابان گلشن دي**
 از مصنفات خاکسار سر اياگنهگار اميدوار مغفرت پروردگار محمد علي
 تخلص بجه عفا الله عنه وعن والديه تيارنج نوزدهم ماه رمضان المبارک
 در سنه يک هزار و دويست و هشتاد و دو و از هجرت النبوي صلي الله عليه وآله وسلم

الحاشيه

الحمد لله والمنة که درين ايام حبيبته فرجام کتاب مطاب کامل النصاب رسد
 بهار چرخ سوم به **خيابان گلشن** محتوي لغات دري بطرز نادر و عمده بکتابت
 خوب تقطيع خوش اسلوب بکاغذ مرغوب بنابر بدشکيش فرمودن خدام عايم مقام جناب
 مستطاب علي القابوناب صاحب ملار خورشيد قار قلک افتدار شتري خصال
 ميخ جلال انجم خدمت ما بهيد علم عاليجا که يوان بارگاه امير کبير رئيس في توقيف جناب لافيا
 نواب پيرين الدوله وزير الملک نواب محمد علي خان بهادر صولت جنگ دام
 اقباله والي دارالاسلام محمد آباد عرف ثونک در مطبع فيض منيع منشي لکل کشور
 واقع کلين پانتهنم صرم باکمال لاله الشبشير و مال بماه فيروري سنه ۱۲۸۵ هـ
 عليه الطبع پوشده بصارت بنجش حشمتا فاشد

ستاره تيارنج طبع انشتي فد علي صنايش	
--------------------------------------------	--

خيابان گلشن عجائب نصاب	شد از طبع مطبوعه ارباب علم
بجو عيش سال از سر جو ببار	بود در خيابان روان آب علم

٢٩٣

٨٩١٠٢٣١

This book was taken from the Library on the date

2195

1944

1915441

1944

DATE NO.

DATE NO.

URDU STACKS

58

73

The under mentioned books from
A. Members of O
B. Members of O
C. Student
D. Other
with a total of